

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary - Cultural

ادبی - فرهنگی

اشرف دهقانی

۱۱ جنوری ۲۰۱۶

"ماهی سیاه کوچولو" ی "صمد بهرنگی" در روزنامه "گاردین"!

در آذر ماه [قوس] امسال (دهم نومبر ۲۰۱۵) "ماهی سیاه کوچولو"ی نویسنده و معلم انقلابی، صمد بهرنگی، صفحه یکی از معتبرترین روزنامه‌های جهان یعنی روزنامه گاردین را به خود اختصاص داد؛ و به قول دیوید آلموند، نولیبست و استاد آموزش نویسندگی در دانشگاه "بت اسپا" در بریتانیا که با نوشتن مقدمه‌ای جذاب، این کتاب را به جامعه بریتانیا معرفی کرده است، حالا ماهی سیاه کوچولو شناکان خود را به ساحل انگلستان نیز رسانده و جامعه بریتانیا را با خود آشنا کرده است.

حضور ماهی سیاه کوچولو در روزنامه گاردین همراه با تصاویری که فرشید مثقالی برای این کتاب کشیده و مسلماً در جلب توجه هر چه بیشتر خوانندگان این روزنامه مؤثر می باشند، واقعه‌ای پر اهمیت و در خور توجه است. هر چند "ماهی سیاه کوچولو" پیش از این نیز به زبان انگلیسی ترجمه شده و در محدوده‌ای نیز پخش شده بود ولی معرفی ترجمه انگلیسی آن در گاردین بیانگر آن است که محبوبیت عظیم ماهی سیاه کوچولو تا به آن حد از مرزهای ایران فراتر رفته و اهمیت آن با چنان گستردگی آشکار و مطرح گشته است که روزنامه‌ای چون گاردین که متعلق به جهان سرمایه‌داری است نیز به نوبه خود به معرفی آن پرداخته است - که مسلماً در غیر این صورت به دلیل ماهیت خود دست به چنین کاری نمی زد. این کتاب (و همین طور دیگر کتاب‌های صمد عزیز ما) تا کنون به بسیاری از زبان‌های دنیا از المانی و سویدنی گرفته تا ترکی و چک و پشتو و غیره ترجمه شده‌اند. نگارنده این سطور حتی کتابی منتشر شده به زبان المانی را دیده است که از مجموعه نقاشی‌ها و اظهارنظرهای دانش آموزان المانی در مورد کتاب ماهی سیاه کوچولو تهیه شده است. این‌ها واقعیاتی هستند که در تضاد با هیاهوهای که گاه برخی افراد در ایران با ماهیت ارتجاعی شان علیه صمد بهرنگی و آثار او به راه انداخته و می اندازند قرار داشته و با روشنی غیر قابل انکاری نشان می دهند که این، خود نوشته‌های صمد، محتوای غنی و حقایق نهفته در بطن آن آثار است که بر دل خواننده نشست و باعث گشته که آن‌ها به ستایش نویسنده آن آثار یعنی صمد بهرنگی بپردازند. اهمیت این موضوع به خصوص آن گاه بیشتر عیان می گردد که تلاش‌های افراد دست به قلم مرتجعی را از نظر بگذرانیم که گاه و بی گاه در نشریات تحت سلطه رژیم جمهوری اسلامی علیه صمد بهرنگی و آثار او می نویسند.

در رژیم جمهوری اسلامی شاهد بوده‌ایم که مرتجعینی که قادر به درک دلایل واقعی محبوبیت صمد بهرنگی در میان خلق‌های مبارز ایران نیستند، گاه با این عنوان که گویا چگونگی مرگ صمد (یعنی باور خلق ایران به این که وی

توسط ساواک در آراز غرق گشته) موجب چنین محبوبیتی شده است، به خیال خود برای خدشه دار کردن چهره **صمد** و یارانش می کوشند ثابت کنند که **صمد** شهید نشد و به منظور غیر مشکوک جلوه دادن مرگ او و انحراف افکار از واقعیت امر به هزار نیرنگ و دسیسه - از آن نوع که زمانی نشریه **آدینه** در دوره **رفسنجانی** در سایه همکاری "کسی که با **صمد** به آراز رفت و تنها باز گشت" با وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی به آن توسل جست (ارتباط نامبرده با وزارت اطلاعات بعدها در دادگاه میکونوس نیز بر ملا گشت)، دست می زنند. صرفنظر از این که امروز دیگر مدارک و دلایل محکمی مبنی بر کشته شدن **صمد** به دست عواملی از ساواک وجود دارد اما واقعیت این است که محبوبیت **صمد** به هیچ وجه ربطی به چگونگی مرگ او ندارد و مهر عمیق این نویسنده، معلم و انقلابی بزرگ در دل مردم مبارز ایران و بسیاری از مردم جهان به خاطر زندگی و آثار وی می باشد؛ آخر، شاهکار **صمد** زندگی اش بود.

هم چنین دو سال قبل از خیزش انقلابی توده های تحت ستم ایران (سال ۱۳۸۸) در شرایطی که شاهد تشدید حملات قلم به دستان راست و مرتجع علیه نیروهای کمونیست و چپ در نشریات متعلق به جمهوری اسلامی بودیم - که به دلیل احساس گسترش فضای انقلابی در سطح جامعه و نیاز به سرکوب قلمی آن صورت می گرفت - باز **صمد بهرنگی** و آثار انقلابی اش آماج این حمله قرار گرفتند. این بار سعی شد که دلیل همه محبوبیت **صمد** صرفاً به سازش ناپذیری او با حاکمین مستبد وقت و افکار چپ وی نسبت داده شود و گویا همین ها باعث شده که او به عنوان "روشنفکر تراز اول" شناخته شود. این حملات عمدتاً در تاریخ ۹ خرداد [جوزا] ۱۳۸۶ در نشریه "هم میهن" تحت عنوان "روزگار سپری شده روشنفکران چپ"، طی مصاحبه با **عباس میلانی** صورت گرفت.

عباس میلانی که مصاحبه کننده با نسبت دادن القابی چون "اندیشمند" و "تئوریسین" و غیره سعی می کند چهره کاذبی از او ساخته و وی را به مثابه یک مرجع و فرد مطلع در زمینه ادبیات و غیره به جوانان ایران معرفی و قالب کند، در زمان مصاحبه اش با نشریه مزبور یکی از مدیران "پروژه دموکراسی ایران" متعلق به نئوکان های امریکا در انستیتوی ضد کمونیستی **هوور در ستانفورد** محسوب می شد. **عباس میلانی** در دوره شاه در ارتباط با گروه ساواک ساخته "سازمان آزادیبخش خلق های ایران" که توسط شخص خود فروخته پلیدی به نام **سیروس نهاوندی** اداره می شد دستگیر شد؛ و بعد در زندان، او نیز پیشه رهبر خود را در پیش گرفت و به همکاری با ساواک در کار جنایاتش علیه مردم ایران پرداخت و پس از روی کار آمدن جمهوری اسلامی به امریکا رفته و در آن جا سکنی گزید.

شخص نامبرده در مصاحبه یاد شده می کوشد این طور به خواننده القاء کند که دلیل پذیرش روشنفکران چپ در میان توده ها در ایران و "دلایل تفوق طولانی آن ها بر فضای فکری جامعه"، به خاطر بی سوادی جامعه و عدم شناخت ادبیات و هنر از طرف توده گویا بی سواد بود و مطرح می کند: "به همین خاطر بود که مثلاً **صمد بهرنگی** در آن زمان، به رغم بضاعت اندک کارهای ادبی اش و به رغم بضاعت اندک کارهای فکری اش، روشنفکر تراز اول شناخته می شد." او در ضمن گوئی که وظیفه هنرمند نه شناساندن حقیقت به شکلی زیبا و دلنشین به توده ها و خدمت به پیشرفت و ترقی جامعه بلکه خلق هنر به خاطر هنر است استدلال مشابه آن چه در مورد **صمد** گفته بود را در مورد تحسین مردم از شاعر انقلاب، **سعید سلطانیپور** نیز مطرح کرده و می نویسد: "**سعید سلطانیپور** چون در زندان مقاومت کرده با این که کارهای فکری اش واقعاً بضاعت بسیار اندکی هم دارند، نوعی از هنر، نوعی از شعرند که از لحاظ ساده انگاری شگفت انگیزند، اما به دلایلی برکشیده می شوند و دیگرانی که این وضعیت را نداشتند و اصلاً در این فکر نبودند، مثل **صدیقی** یا مثل **عباس اقبال آشتیانی** یا **فروزانفر** از سلك روشنفکری و از سلك خلقی بودن رانده می شوند و کارهای شان اجر کافی پیدا نمی کند". جای تردید نیست که این به اصطلاح "تئوریسین مخاطب ساز" (یکی از القابی که نشریه "هم میهن" به **عباس میلانی** می دهد) در همین حد از اظهار نظراتش نیز برای خواننده هشیار و آگاه،

بی بضاعتی مطلق فکری خود را به نمایش گذاشته است. هم چنین توجه به موضع او در ارتباط با دیکتاتوری رژیم جمهوری اسلامی که ایران را به زندانی برای ادیبان و هنرمندان جویای حقیقت و راستی تبدیل کرده، به صورت بارزی ماهیت این قلم به دست مرتجع را نمایان می سازد. او در جهت لاپوشانی دیکتاتوری شدیداً قهرآمیز رژیم جمهوری اسلامی که در مقابل روشنفکران حقیقت طلب و متزقی جامعه، سد محکم سانسور یا به گونه‌ای که خود می نامند "ممیزی" را قرار داده و آن‌ها را از ارائه کارهای دلخواه خود محروم و امکان شکوفائی استعدادهای شان را از آن‌ها سلب کرده است؛ و در شرایطی که خاوران‌های سراسر کشور یادگار نسلی از مبارزان چپی هستند که به دست رژیم جمهوری اسلامی در خون غلتانده شده اند؛ و هم اکنون زندان‌ها مملو از انقلابیون با اندیشه‌ها و منش‌های چپ می باشند - چپی که این‌ها احمقانه با عنوان "چپ سنتی" از آن یاد می کنند - با رضایتی که کاملاً از فحواي کلامش پیداست می نویسد:

"یکی از پیامدهای نتیجه تحولات انقلابی ایران، این بود که پیوند تنگاتنگی که تا آن زمان وجود داشت؛ یعنی روشنفکرانگار همزاد چپ بودن بود، را از بین برد. شما الان از هر ایرانی پرسید که ۱۰ آدم جدی که در زمینه ایران کار می کنند چه کسانی هستند، فکر نمی کنم حتی يك نفر هم چپی در میان آن‌ها وجود داشته باشد." و نتیجه می گیرد که گویا دیگر روزگار روشنفکران چپ سپری شده و "الان مدت هاست که چپ سنتی ایران حرفی برای گفتن ندارد". البته اغراض حماقت گونه این همکار ساواک در دوره شاه و خدمتگزار کنونی نوکان‌ها به مثابه راست ترین جناح‌های امپریالیستی در امریکا در انکار شدت اختناق موجود در ایران که امکان نفس کشیدن را از نیروهای چپ جامعه سلب کرده، نمی تواند بر کسی حتی با کمترین شعور سیاسی هم پوشیده بماند؛ و لازم نیست برای نشان دادن این که اتفاقاً چپ خیلی حرف‌ها برای گفتن دارد به این فرد ضدکمونیست کارهای جدی را که در زمینه ایران از جانب بسیاری از روشنفکران چپ ایرانی انجام شده و می شود، یادآوری کرد. واضح است که این خزعبلات در شرایطی مطرح می شوند که روزنامه‌های ایران، تحت سیطره رژیم ننگ و جنایت جمهوری اسلامی صفحات خود را بی دریغ در اختیار او و هم کیشانش قرار می دهند و زمانی است که سنگ را بسته و سگ را رها کرده اند. یاد قطعه ای نیز می افتم که رفیق **بهروز دهقانی** از یک نویسنده نقل می کرد: "باران همیشه روی انسان خوب می بارد چرا که انسان بد چتر او را برداشته است."

آری درست در شرایطی که روزنامه‌های جمهوری اسلامی مزدورانی را به خدمت می گیرند تا در میدانی که تنها کرگسان حضور دارند ارزشمندترین آثار ادیبان و هنرمندان مبارز ایران را بی قدر و ارزش جلوه دهند، در شرایطی که یاهو می گویند که گویا کارهای ادبی و فکری **صمد بهرنگی** "بی بضاعت" می باشند، معلوم می شود که تصویر حقایق اجتماعی با بیانی رسا و لطیف در آثار **صمد بهرنگی** با چنان غنا و مهارت هنرمندانه‌ای صورت گرفته است که حتی روزنامه گاردین نیز نتوانسته از اختصاص صفحه ای برای معرفی "ماهی سیاه کوچولو"ی او سر باز زند.

در زیر برای اطلاع عموم از آن چه در روزنامه گاردین در رابطه با کتاب **ماهی سیاه کوچولو** آمده است، ترجمه فارسی آن را در اختیار خوانندگان قرار می دهم. در سر تیتر روزنامه گاردین نوشته شده است:

ماهی سیاه کوچولو و داستان های دیگر: کتاب های مصور ایرانی برای کودکان - با عکس.

دیوید آلموند، گالریی را معرفی می کند که درهای خود را به روی کتاب‌های کودکان که از ایران بوده و با تصاویر حیرت آوری توضیح داده شده اند و از جمله **ماهی سیاه کوچولو** باز می کند. این کتاب دوست داشتی در ایران، امروز برای اولین بار در بریتانیا در اختیار عموم قرار می گیرد.

دیوید آلموند: ما می دانیم که برای کودکان ما به حد کافی کتاب هائی که از زبان های دیگر ترجمه شده باشند وجود ندارد. می دانیم که کودکان ما به خاطر این امر صداهای دیگر، تصورات و فرهنگ های دیگر را از دست می دهند. این گالری برای متوجه کردن آگاهی عموم از وجود کتاب های زیبای ایرانی و تصاویر همراه آن ها درست شده است. تصاویری که در این صفحه مشاهده می کنید توسط فرشید مثقالی کشیده شده است. این کتاب مشهورترین کتاب کودکان در ایران است که توسط نویسنده خارق العاده آن، **صمد بهرنگی** نوشته شده است.

این کتاب برای اولین بار در بریتانیا توسط "تی نی اول"، خانه انتشارات جدید ایرانی که در این جا، در بریتانیا قرار دارد، منتشر می شود.

ماهی سیاه کوچولو در میان اولین کتاب هائی قرار دارد که "تی نی اول" برای فروش عرضه کرده است.

ماهی سیاه کوچولو، آزادی، محدود شدگی و حد امکانات انسان را بیان می کند؛ و مثل همه بهترین کتاب های مصور، این کتاب در حین سادگی از مفهوم عمیقی برخوردار است. **ماهی سیاه کوچولو** می گوید: "شاید در زندگی چیزهای بیشتری وجود داشته باشند، شاید دنیا چیزی فراتر از برکه ما است." این، پیامی برای همه ما است. **ماهی سیاه کوچولو** کتابی است که در ایران نسل ها آن را خوانده و آن را دوست داشته اند. بالاخره **ماهی سیاه کوچولو** به طرف ساحل ما شنا کرده است.

آذر [قوس] ۱۳۴۹

به نقل از: پیام فدائی، ارگان چریکهای فدائی خلق ایران

شماره ۱۹۸، آذر ماه [قوس] ۱۳۹۴